صفحه (۱)　　سال اول تأسیس　　(شماره ۵)

دوشنبه ۱۴ رجب ۱۳۴۸ مطابق ۲۵ آذر ۱۲۰۸

محل اداره
مشهد — چهار باغ
(عنوان تلگرافی)
آشفته
(نگارنده و مدیر مسئول)
(س. عماد آشفته)
وجه ابونه قبلا
دریافت میشود
(نمره مسلسل ۵)

آشفته

فکاهي اجتماعی هفتگی

(قیمت اشتراك)
سالیانه ششماهه
۳۰ قران ۱۸ قران
خارجه بعلاوه اجرت پست
اعلانات سطر معمولی جراید
صفحه اول دوقران ۲ و ۳
سی شاهي ٤ یك قران
تك شماره شش شاهی

باز خدا پدر الك دولك را بیامرزد

من از وقتي یادم میاد پدرها به بچه‌ها میگفتن الك دولك بازی نکنین، یه وقت الك میخوره تو چشماتون کور میشین، هر عاقلي هم که این حرفرو میشنید تصدیق میکرد، حالا میبینم اروپائیا که خودشونرا صاحب علم وتمدن میدونن یه بازیهائی درست کردن که هزار رحمت به الك دولك بازی، خودمون باز خدا پدر الك دولك را بیامرزه ما ایرونیها هم معطل ان هستیم ببینیم اونها چکار میکنن فوری تقلید کنیم مثلا آقایون متمدنین اومدن اسمش رو ورزش گذشتن ومیگن برای حفظ الصحه خوبست، روبروي همدیگر مي ایستن و بامشت میزنن توسر وصورت وچشم همدیگر و میگن بازیه (بکس) تماشا کن مردم چقدر بیکارن که کرور کرور میرن تماشا کنن که یك نفر درمقابل پلیس وسایر مردم چطور میزنه چشم اون یکی رو کور میکنه تااونا بخندن ودست بزنن، بطوریکه دیدم در اروپا توي اشخاصیکه همیشه این کار رو میکنن یه آدم سالم پیدا نمیشه، یکی چشمش کور شده، از صد نودونه تادماغشون پهن شده از صد هفتاد تا دندونهای جاوشون ریخته، بعضی ها لب شکری شدن اونوقت اسم این کارو حفظ الصحه گذاشتن وخودشون رو هم متمدن میدونن، تاحالا هم یك نفر پیدا نشده به اینها بگه بابا این بازی میون بازیها خیلی بده بلکه درعوض مدارس مخصوص هست که در اونجا معلم این بازي رو که بجنایت شبیه تره تابازی باسایر اقسام بازیها بشاگردها یاد میده. حاله ما ازوزارت معارف خودمون تمنا میکنیم محض رضای خداهم که شده این بازی به‌خصوص روقدغن کنن زیرا ما ایرونیها ازبس اصول تربیتمون بده زشت هستیم دیگه لازم نیست زشت تر بشیم.

اثر طبع شاعر حساس

مالدار ازرنج مزدوران خبر دارد؟ ندارد!
آه مسکین بردل منعم اثر دارد؟ ندارد!
گر که در دنیا نباشد زحمت مزدور و دهقان
گنج قارون جیب دار اسیم وزر دارد؟ ندارد!
قوه کار ار نباشد ازپي تولید ثروت
کار کاو وآلت وماشین ثمر دارد؟ ندارد!
ار دهاتي کودك خودرا به مکتب نه بخواند
بی سوادي حاصلی غیر ازضرر دارد؟ ندارد
شیخ خائن گر نباشد خواجه ازبهر سواري
دائم ازجنس دوپا یك گله خردارد؟ ندارد!
باعث جهل زنان وظلم مردان ••• باشد
خیري این ام الخبائث غیرشر دارد؟ ندارد!
جا ندهد دهقان وخان ازرنج اوسرگرم راحت
رحم میخواهی ازاین ناکس مگر دارد؟ ندارد
زن بود اندر اروپا با همه مردان برابر
دختر ایران ازاین نعمت خبر دارد؟ ندارد!

معذرت

چون شیشه عینك مصحح ما شکسته بود قسمت اول مذاکرات دختر باسواد را نگذاشته قسمت دوم را درشماره سوم منتشر کرد حالا ازاونجائیکه همه کاري بی‌علاج نمیشه رفقا وآقایان مشترکین قسمت اول را در شماره پنج وقسمت ثانی را درشماره سوم دوباره بخوانند.

آشفته

اطلاع

به تعداد چراغ برقیکه اخیراً درطهران سیم کشی شده درمشهد چراغ شیره موجود است وچنانچه بخواهیم حساب تمام خراسان را داشته باشیم اولا مجبور نیستیم ثانیا نمیتوانیم!

دوربین

هرچه نگاه میکنم می بینم همه چیز طهران عوض شده، خیابانها رو نمیشه شناخت، پست ترین کوچها با چراغهای الکتریك روشن است فقط چیزی که باقي مانده همان واگون بی پیراست واسبهای پیر.

بیسیم ما

بی سیم ما ازطهران اطلاع میدهد آقای میرزا عباسخان نعمت که سالها در مصر وآلمان مشغول تحصیل گراوور سازي بوده اند اخیراً وارد طهران ودر خیابان لاله زار اداره بنام گراور سازی عباس نعمت تاسیس نموده اند ونیز مجله شریفه طهران مصور که به مدیریت ایشان اداره میشود حقیقتاً دیدنی وقابل استفاده است.

گیرد واندر صف محشر زند

چرخ مرا داده یکی هجره — کز سیهی طعنه بغنبر زند
واعظ سرما چه درآید بشهر — پای دراین حجره به منبر زند
بردراین حجره اگر یکنفس — ز سینه سوخته ام سر زند
مار شود ازیخ وبرگردنم — دائره وحلقه و چنبر زند
مرغ دلم بهر دو دانه ذغال — بال بمانند کبوتر زند
کاش ازاین حجره مرا پاك مال — گیرد واندر صف محشر زند

آشفته ـ هرکس بقیه قطعه فوق را به اداره ما بفرستد او را از دعاي خیر فراش نمیکنیم

خواب آشفته

یك دفعه دیدم درمیدان پرجمعیتی ایستاده ام وآقایانیکه درهفته یك روز آنهم یکی دوساعت مشغول بازی فوتبال میشوند با اشخاصیکه حرفه وشغل آنها بازی فوتبال است مشغول مسابقه شده پی در پی حساب حریف را نگاه میدارند، این ده تا، این یازده تا، یك نفرهم با گردن کج درگوشه ایستاده مثل اینکه ازته چاه حرف میزند میگوید این یکی، گفتم غریب بساطی است فیل وفنجانی باز یاروها شاعر شدند ودر قافیه گیر کردند. بازي برهم خورد من عقب یکی از آنها که در بازار دکان بزازی شاگرد بود رفتم، شنیدم برفیقش میگفت روسها یازده تا ما یکی، اما ما تقصیر نداشتیم گلر ماچند روزبود سرما خورده بود. بقیه دارد

مسافرت به قطب طهران

(۱)

روز چهارشنبه ۶ اذر ساعت یازده صبح راه پیمای ثورلت ما از مشهد ایستگاه کاراژ کربلائی جمعیت ذیل را به قطب طهران حرکت داد پروفسور بارون ابکار آویانور ـ پروفسور بارون میکائیل متخصص فنی، مسیو کربلائی نوروز، مسیو کربلائي عبدالجواد مسیو مشهدی نقی ادربایجانسکی مامور دعا وصلوات، دکتر اقا سید جعفر متخصص راه شناس باخانم خودشان مادام قرقرو ویك بچه شیر خواره، مسیو کربلائی مشهدی حسن اصفهانسکی، پروفسور مشهدي رضا رنك رز مجدر کاشانسکی ومسیو حمید مراغه اف مامورین رسمي خاك خور مادام بدترکیب اف ۴۵ ساله، مادام ناخوش اخ مردم ۳۰ ساله با دوبچه شیرخواره مامورین داد بیداد ومتعهد مرافعه ودعوا باشوهر خودشان مسیو حسینعلي کچل ادباربانس ومرحوم مشهدی جعفربیروح، مادام بي بی خانم پیرزن هفتاد ساله به انفاق نوه خودشان علی اکبر طفل ۶ ساله، بنده

پروفسور بارون میکائیل خاك خورها را عقب اتومبیل محکم به تناب بسته بعدازانکه امر حرکت داده شد مامورین دعا وصلوات مشغول مناجات شدند هنوز بطرق نرسیده یا بواسطه گریه بچه ویا براي کهنکی لاستیك چرخ عقب پنچر شد، چند ساعتی بیش طول نکشید که او یاتور ومتخصص فنی مارا از خطر نجات داده عازم شدیم، چون هوا نسبتاً خوب بود متخصص فنی مشغول خواندن بیات ایرانی بودکه چرخ عقب پنچر شد، این مرتبه

بوسیله کمك ماها که هر یك به نوبه خود تلمبه میزدیم وباد میکردیم عیب مرتفع و عازم شدیم، باز چرخ جلو پنچر شد، اصلاً شد عقب پنچر شد، تهیه شد جلو پنچر شد، وصله شد عقب پنچر شد، بالاخره متخصص فنی با قوطی چسب و وصله همیشه روی رکاب حاضر بود ودر مواقع لزوم اصلاح میکرد وما باد میکردیم تا یکساعت بعد از نصف شب یعنی پس از چهارده ساعت هیجده فرسخ طی کرده وارد نیشابور شدیم بنده که از دادوبیداد خانمها وگریه بچه‌ها مشغول تهیه سرسام بودم فوری کیف دستی خودرا برداشته ودر (هتل‌توقهوه‌خانه) منزل کردم

بقیه دارد

دو بیتی

منم دیوانه بی عقل و ادراك ندارم از کسی نه ترس نی باك
تملق من ز دلداری نمیکم که میباشد خورا کم میم امساك

☆ ☆ ☆

چه خوش بی بیش ازدیونه بودم که تا بی منزل وبی خونه بودم
میرفتم در بیابانها و صحرا معاشر با همون حیونه بودم

☆ ☆ ☆

همه عالم گرفتار زبونن دچار پنچه و هم وجنونن
به مو بنده بساط عقل وادراك چه بسیاری که این رمز و میدونن

☆ ☆ ☆

یه روزی میرسه عالم سراسر میسوزه یکسره ازخشك‌تاتر
دوباره عالمی نوساخته میشه که هست اونجا بساطش جوردیگر

☆ ☆ ☆

یه روزی این بشرپردرمیاره که دیگر درزمین کاری نداره
میره درآسمان نزد ملائك که در اونجا نباید استخاره

☆ ☆ ☆

یه‌روزی میرسه‌ای‌مشدی‌هادی که در بازار میکوبد منادی
دوائی هست از بهر نمردن بود این معنی مرگ ارادی

☆ ☆ ☆

چه خوش بی کرسی مو گرم میبو همیشه رختخوابم نرم میبو
که دراین چندروزه عمرفانی با این چیزا دلم سرگرم میبو

☆ ☆ ☆

دو بیتی‌های آشفته جفنگه برای اینکه درویش وملنگه
ولیکن پیش استادان کامل همه گفتار او بکروقشنگه

مجلس ترحیم

در این هفته ازطرف بازماندگان فقید ناکام مرحوم آقای رشوه مجلس ترحیم در مجامع خصوصی تشکیل وظهر روز پنجشنبه توسط آقایان اعضاء اداره مالیه وانحصار مجلس جمع شد!

نام فامیلی

سقا. ازآب‌لذت نمیرد ـ حکیمی. از حکمت سررشته ندارد ـ معصومی. گناه هم میکنه ـ زاهدی. نمیدانم چرا شعرا با زهاد طرفند ـ اشرافیان. باید از اشراف ترسید ـ لوئی. اگر با سارو ج مخلوط شود برای حوض خوبست ـ فلسفی. سفسطه هم میداند ـ واعظی. چه‌عرض کنم خودتان بهتر میدانید. بقیه دارد

جواب

خدمت آقای ع. ا. ر. ا و آقای ـ و. ع مشرف شود. آقای مخلص بنده ع. ا. ر. ا مرقوم فرموده بودید (روز نامه نویسی در محیط ایران گناه عظیمی است چرا قلم برداشته وخدمت بجامعه میکنید)

والله چه میدونم چه عرض کنم شما خودتون ماشاالله ماشاالله صاحب کمال هستید.

آقای و. ع مقاله مفصلی که راجع بشهری بعنوان بنده فرستاده بودید ماراً مشغول کرد لازم است مراعات قطع روز نامه آشفته را بفرمائید

بشارت به بلدیه ؟

آقای جعفرزاده درنظر دارند که از جیب فتوت خود چندین محل برای پذیرائی فقرا تهیه نمایند واولین محل را درچهار باغ مسجد حاج فرهاد قرار داده‌اند.

آشفته

آنچه البته بجائی نرسد فریاد است !!!!!!

١ ـ مذاکرات دختر باسواد باادرش وخواستکار ها

مادر : ننه خواستکار اومده برو یه قلیون چاق کن بیار تو اطاق

دختر : خانم جون مگر بنده خدمتکار هستم بفرمائید ننه تهیه کنه

مادر : نه ننه میخوام تو قلیون بیاري اونا تورو به بینن

دختر : دیدن انها چه نتیجه داره و بعلاوه قلیان لازم نیست خود بنده میایم

مادر : الهی دختر لال بشی انقد یکی به دو نکن

دختر : خانم! جان بنده که عرضی نکردم !

مادر : پس برو یه دستي تو خودت ببر بیا اونجا اما نبادا سرت رو بلند کنی ، نبادا حرفي بزني

دختر : بفرمائید بنده درست کردن لازم ندارم اجازه بدهید همین طور میروم

مادر : الهی دختر خدا داقت رو بدلم بزاره اخه برو یه دستي بسك و صورتت بکش

دختر : خانم جان خواهش میکنم شما داخل ان اطاق نشوید با اینکه اگر تشریف اوردید صحبتی نفرمائید خود بنده صحبت حواهم کرد

مادر : وا!وا! دخترشده تاحالا خودش باخواستکارها حرف بزنه بخدا اگه زبونت از زبونت واشده وقتی اونا رفتن شل و پرت میکنم

دختر : اختیار دارید خانم جان لیکن میفرمائید اگر از من سئوالي هم کردند جواب ندهم ؟

مادر : نه ننه اگر حرف پرسیدن یه خورده قرمز شو اونوقت جواب بده (وارداطاق میشوند)

خواستکارها : یاالله ، یاالله بفرمائین ، بفرمائین این بالا

دختر : به بخشید خانمها بنده در منزل خودم هستم به بنده تعارف نکنید

مادر شوهر بخواهر شوهر : وا! وا! چه دخرهٔ در دوئیه

خواهر شوهر : ننه صبر کن ببینم ، حرف نزن شاید اون نباشه !

مادردختر : خوش اومدین ، صفا اوردین ، قدم شما رو چشم

مادر شوهر : خانم دختر شما این خانومه ! ؟

مادر دختر : بله کنیز شما است

بقیه دارد

بارك‌الله تو مدیری بااین پوزت

دیشب سرشب ناقافلکی یکی اومد تو ؟ !
به بنده گفت جناب آقا آقای مدیر کو ؟ !
بهش گفتم مدیر منم گفت ای دروغگو ؟!
بارك الله تو مدیری بااین پوزت ؟ !

* * *

مدیر روز نومه ریشش باید دراز باشه ؟ !
سرشب تانصف شب سرش روجانماز باشه ؟ !
نه فکل به بنده و فکر آواز ساز باشه ؟ !
بارك الله تو مدیری با این پوزت ؟ !

* * *

گفتمش ریش دراز کهنه شده ؟ !
گرچه ریش پشمه باز کهنه شده ؟ !
گفت مر دیگه نماز کهنه شده ؟ !
بارك الله تومدیری بااین پوزت ؟ !

گفتم پاشو پاشو برو اینقدر مزخرف نگو اونم بدون اینکه دیگه حرفی بزند پاشد رفت .

مانیتیسم

ـ ٤ ـ

مثبت است به هر اندازه که مغزرا بواسطه فکر کامل مثبت ترسازید قواي بدن نیز مثبت تر میشود چنانچه اگر بدن را تحت اراده مغز قرار ندهند بحال منفی باقي مانده ودستخوش اثار خارجیه مثبت تر از خود میشود و اگر برخلاف بدن را دنباله وامتداد مغز شمرده و تابع ان قرار دهند اثر مقناطیسی در تمام قسمتهای ان بروز نموده وانرا مثبت تر میسازد وآثار خارجیه را (که در صورت عدم حمایت مغز از بدن مثبت تر از آن خواهند بود) محفوظ میدارد .

همیشه این نکته را بخاطر داشته باشید که کلمات بدن ، مغز ، مقناطیس ، فکر ، خیال و ادراك همه اجزاء کلي هستند که روح بمنزله عنصر مثبت وبدن بمنزله عنصر منفي ان کل است .

بقیه دارد

مطبعه نور ١١٥٣-٤٠٠-٩ر٨